کمال جلاء و استجلاء در موطن انسان کامل
از منظر ابن‌عربی و ابن‌فناری با نگاهی به آرای امام خمینی

دکتر حسن اردشیری لاجیمی[۱]
دکتر علی شیخ‌الاسلامی[۲]

چکیده

از مباحث مهم عرفان اسلامی، جلاء و استجلاء و کمال آنها است. حق متعال چون کامل مطلق و دائم‌الفیض است عالم از او متجلی می‌شود و او در اشیاء ظهور می‌کند، ظهور حق در اشیاء را «جلاء» گویند و شهود حق خود را در غیر(آفریدگانش=مظاهرش) را استجلاء می‌گویند و کمال این امر در موطن انسان کامل متجلی می‌گردد. بعد از ابن‌عربی اولین عارفی که به تفصیل به این موضوع پرداخته و تبیین نموده است، ابن‌فناری می‌باشد، حضرت امام خمینی(ره) نیز نظرات متفاوت خود را بر آرای ابن‌فناری ارائه نمودند، که حاصل بررسی این سه دیدگاه بهانه نوشتن این مقاله شکل گرفته است.

واژگان‌کلیدی: جلاء، استجلاء، کمال جلاء و استجلاء، ابن‌عربی، ابن‌فناری، امام خمینی

۱. استاد مدعو دانشگاه پیام نور قم shlajimi@gmail.com
۲. استاد دانشگاه آزاد اسلامی- واحد علوم و تحقیقات تهران

تاریخ دریافت ۹۶/۹/۲۷ تاریخ پذیرش ۹۶/۵/۱۲

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2024-10-12]

مقدمه

جلاء و استجلاء از جمله اصطلاحاتی هستند که در عرفان اسلامی و همچنین آیات و روایات فراوانی بکار رفته‌اند و از جمله دقایقی هستند که به موضوعات مختلفی در ارتباط‌اند، بخصوص انسان کامل که مورد مطالعه این مقاله می باشد. از این‌روی در ابتدا از نظر لغت و اصطلاح مورد بررسی قرار می گیرد.

معناشناسی جلاء و استجلاء

جلاء و استجلاء در لغت کاربرد زیادی دارد و ریشهٔ آن «جَلَوَ و جَلَیَ» است که هر دو کلمه، ثلاثی مجرد و معتل هستند.هر دو واژه، حرف جزئی کلمه است، جلاء ثلاثی و مزید آن أجلی لازم و متعدی است و در معجم مقاییس اللغه می نویسد: جَلَوَ ؛ الجیم و اللام و الحرف المعتلّ(واو) اصل واحد و قیاس مطّرد، و هو انکشاف الشئ، یقال جلوتُ العروس جَلوَةً وجَلاءً، و یقال:تجلّی الشئُ إذا اِنکشف، و در باب حجاز هم گفته اند؛ أنا اینُ جَلاءَ اطّلاعُ الثّنایا، متی أضعِ العِمامهٔ تعرِفُونی، و در المنجد می‌نویسد: جلّو: جَلا، یَجلو به معنای جلای وطن کردن است. و جالیان، یعنی کسی که جلاء وطن کرده اند، نیز از همین باب هست.

جلاَ، یَجلُو جلواً و جلاءً الأمرَ: یعنی کاری آشکار کردن، وجَلا، یَجلو، جَلُوا و جلاءً؛ به باب استفعال رفته است و در قالب اِستِجلی، یَستَجلی، اِستِجلاءٌ، اِستجلاء الشئ، ظاهر شده، یعنی خواستار آشکار شدن است.(ابن فارس، ۱۳۹۹،ج۱، ۴۶۸)

اصطلاح‌شناسی عرفانی؛

۱. از نظر عرفان اسلامی هستی حقیقی و اصیل خداوند است و عالم تجلی اسماء اوست، خداوند کمال بی نهایت است، ذات واحد بسیط اوهمه کمالات را به نحوی بی نهایت دارد، هر یک از اسماء و صفات او به کمالی از کمالات او اشاره دارد. حق تعالی به خود علم دارد، و خود را در خود می بیند و نیازی به غیر ندارد و در کمال عز خود مستغرق است، اما چون کامل مطلق و دائم الفیض است عالم از او متجلی می‌شود و او در اشیاء ظهور می‌کند، ظهور حق در اشیاء را «جلاء» گویند و همچنان که حق تعالی خود را در خود می‌بیند، می‌خواهد خود را در غیر نیز ببیند، از این رو عالم را می آفریند تا خود را در مظاهرش مشاهده کند، که به آن «استجلاء» می گویند.

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2024-10-12]

گرچه موجودات عالم نشانگر اسماء الهی اند، اما در عالم پیش از خلقت انسان موجودی که به تنهایی بتواند مظهر همه اسماء و صفات الهی باشد، نیست. بنابراین، مظهری لازم است که خدا را با همه اسمائش نشان دهد و کمال استجلاء در آن تحقق یابد، از این رو، خداوند اراده کرده که چیزی را بیافریند که یک جا بتواند همه اسماء الهی را ظهور دهد، و آئینه تمام نمای اسماء و صفات او گردد. موجودی که چنین قابلیتی را دارد فقط انسان است، بدین جهت خداوند انسان را آفرید تا مظهر اتم و اعظم الهی باشدکه خداوند به کاملترین نحو ممکن در آن تجلی یافته است. ظهور حق تعالی در انسان کامل را «کمال جلاء» و شهود حق خود را در آئینه انسان کامل «کمال استجلاء» گویند.

پس انسان کامل است که کمال استجلاء در آن تحقق می‌یابد و مظهر اتم و اعظم الهی است، دیگر افراد انسانی هر یک براساس مرتبه معنوی که کسب می‌کنند، می‌توانند برخوردار از درجه ای از درجات کمال باشند.

این موضوع مهم و در عین حال زیبا در عرفان ابن عربی، یعنی؛ جلا و استجلا، که قدمتش در عرفان نظری به قدمت عرفان شیخ اکبر محیی الدین ابن عربی هست، هر چند که شاید در شکل های ساده تر و مرتبت با موضوعات توحیدی بصورت مثال ذکر شده باشد، اما با توجه به اینکه به شکل جدیدش، از دلایل اثباتی وجود انسان کامل به حساب می‌آید، قدمتش نیز بالطبع به قدمت تاریخچه نظریه جدید انسان کامل برمی‌گردد که همان ظهور جناب ابن عربی باشد.(ابن عربی،۱۳۶۶،ص۴۹)

۲.جلاء تجلی و ظهور ذات حق سبحانه در مقام وحدت است که ذات از مرتبهٔ موطن اجمالی که مقام احدی، بلکه مرتبه تعین اول که جامع بین «احدیت و واحدیت» در مرتبه ظهور، بروز است، تکاثر و تمایز علمی، بدون تغییر در ذات، بلکه به تجلی و فیض اقدس تنزل کرده است.

استجلاء؛ عبارت از ظهور و تجلی بیشتر ذات حضرت حق برای ذات خود در تعینات خلقی است، از این رو، از عموم آموزه های عرفا می توان استفاده کرد که خداوند«ظهور و شهود» خود را که همان «جلاء و استجلاء» باشد،در قامت بلند انسان کامل می بیند.

استاد حسن‌زادهٔ آملی دربارهٔ جلاءو استجلاء می نویسد: مراد از جلاء؛ تجلی و ظهور ذات حق سبحانه است در مقام وحدت که ذات از مرتبه استجان و موطن اجمال که مقام احدی بلکه، مرتبه تعین اول جامع بین احدیت و واحدیت است، مرتبه ظهور و بروز و تکاثر و تمایز

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2024-10-12]

علمی بدون تغیر در ذات، بلکه به تجلی و فیضان مسمی به فیض اقدس، تنزل نموده است، تنزلی بدون تجافی یعنیاز مرتبه غیب الغیوبی در مقام واحدیت که تکثر و تمایز اسمایی و ظهور کثرت اعیان ثابته است، ملاحظه شود، چنان که انسان از مقام روح به مقام قلب که آن مقام اندماج و استجان است و این مرتبهٔ تفصیل و تمیز بدون تجافی مقامی و تنزل مرتبه ای و یا ترفع مرتبه ای است.

و استجلاء؛ دلالت بر ظهور و تجلی بیشتر است که کثرت المبانی تدلّ علی کثرهٔ المعانی و آن عبارت است از ظهور ذات حق از برای ذات خود در تعینات یعنی در تعینات خلقیه. (حسن‌زاده آملی،۱۳۸۲،ص۱۳)

چنان که صاحب مشارق الدراری می‌نویسد: «و متعلّق کمال استجلاء مظهر کلی حقیقی جملی اوست و آن صورت عنصری «انسان حقیقی» است.(فرغانی،۱۳۷۹، ۱۳ و قونوی، ۱۳۸۶، ۳۱، پانوشت وعلی بن احمد، ۱۳۷۹، ۱۸) و همانطوری که در حدیثی آمده است؛ «ان الله خَلَقَ آدم عَلی صُورتِه »(کلینی، ۱۳۸۷،ج۱، ۳۲۸)

عارف جامی نیز در این باره نوشته است؛«فانه لولم یوجد هذا الانسان [ای الانسان الکامل او کون الجامع]، فی عالم [العنصریه]، لم یحصل کمال الجلاء و الإستجلاء الذی هو العلهٔ الغائیهٔ من ایجاد العالم، و انما قال «بوجوده» و لم یقل «به» لأن له تعیناً ازلیاً علمیاً و ظهورات فی المراتب، و لانسحاب الفیض الوجودی العینی علیه بحسب نشأته العنصریهٔ یتم العالم و یکمل».(جامی،۱۳۵۶،ص۳۵۵)

جلاء و استجلاء در مکتب ابن عربی به همراه مضاف الیه «کمال» جایگاه خاصی دارد؛ «کمال الجلاء و الإستجلاء» یا «کمال جلاء و کمال الاستجلاء» که از این ترکیب چهار اصطلاح « جلاء، کمال جلاء، استجلاء، کمال الاستجلاء» بوجود می آید، که هر کدام معنای خاص خودش را دارد.

کمال جلاء و استجلاء از منظر عرفا

در آثار عرفای شامخین با توجه به وجوه مختلف کمال جلاء و کمال استجلاء تعاریفی بیان نموده اند که ما به برخی از آنها می پردازیم:

کمال جلاء ظهور ذات در هر شأن به حسب آن شأن است و کمال استجلاء شهود ذات خویش در هر شأنی به حسب آن شأن است.(همان، ۴۱ پاورقی)

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2024-10-12]

مقتضای اول کمال ذاتی، جلاء است که عبارت از ظهور ذات برای خود به صورت همه اعتبارات واحدیت است.(ابن فناری، ۱۳۷۴، ۶۰۲)

کمال استجلای حق سبحانه به انسان است.(ابن عربی،۱۳۶۶، ص۴۹)

متعلق کمال استجلاء، صورت عنصری انسان حقیقی است.(فرغانی، ۱۳۷۹، ۱۳۵)

کمال جلاء و استجلاء تنها به وسیله انسان کامل حاصل می شود.(جندی، ۱۳۶۱، ۱۵۷)

تجلی حبی ظهورات ذات برای ذات جلاء و استجلاء ظهور ذات در تعینات است. (ابن‌فناری، ۱۳۷۴، ۱۲۷)

کمال جلاء، همان کمال اسمایی است.(فرغانی، ۱۳۸۶، ۵۱)

کمال جلاء و استجلاء مقتضی ذاتی کمال اسمایی است و کمال جلاء دو قسم است، استجلاء فیض اقدس است یعنی همان تجلی اسمایی و صفاتی است. (ابن‌ترکه،۱۳۶۰، ۳۴۰)

جلاء ظهور ذات است برای ذات در خودش و استجلاء ظهور ذات است برای ذات در تعینات، و کمال جلاء این است که حق در مقام اسماء و صفات هم ظهور یابد و کمال استجلاء این است که همه چیز را در کون جامع ببیند. (علی بن احمد، ۱۳۷۹، ۱۸۱)

جلاء فیض اقدس و مقتضای کمال ذاتی است و استجلاء فیض مقدس و مقتضای کمال اسمایی است. (ابن ترکه، ۱۳۶۰، ۳۴۰)

کمال جلاء ظهور حق در مرآت اتم است و کمال استجلاء شهود خود در آن است. امام خمینی (قیصری،۱۳۷۱، ۳۲۳ حاشیه)

اهمیت جایگاه جلاء و استجلاء

جلاء و استجلاء از جهتی همه تعین های حقانی وخلقی را پوشش می دهند، جلاء؛ عبارت است از ظهور و جلوه ذات خداوند متعال برای خودش و در خودش و به بیان دیگر آن گاه که حق تعالی بدون استفاده از تعین های خلقی به تماشای ذات خود نشیند، جلاء روی داده است و طبیعی است که این حقیقت در دو تعین اول و ثانی اتفاق می افتد و به همین لحاظ به هر یک از تعین های حقی- یعنی تعین اول و ثانی، مرتبه یا تعین جلالی گفته می شود. اما استجلاء عبارت است از ظهور و جلوه ذات حق برای خودش و در تعینات خلقی و به تعبیر دیگر هرگاه خداوند خود را در تعین های خلقی ملاحظه نماید و جمال و جلال خود را در آنها تماشا کند، استجلاء مطرح خواهد شد.

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2024-10-12]

اهمیت جلاء و استجلاء آنجا معلوم می گردد کـه حضـرت امـام خمینـی(ره) در تعریـف عرفان و حکمت اسلامی می نویسد: *الحکمه هی العلم بکمالالجلاء و الإسـتجلاء، فـإن کمـال الجلاء ظهور الحق فی المرآه الاتـم و کمـال الإسـتجلاء شـهوده نفسـه فیهـا*.(همـان، ۳۲۳، پاورقی) یعنی عرفان همان علم به کمال جلاء و استجلاء است. پس کمال جلاء ظهـور حـق در آینه(مرات) اتم است و کمال استجلاء شهود خود در خودش است.

ارکان کمال استجلاء

در صورتی که حق تعالی جمع کند بین شهود خودش فی ذاته و شهود خود در متعینات و به اندازه آنها(فناری،۱۳۸۸،ج۲،ص۱۰۹۸)،چنانکه ماهیات که طالب وجودند، پس از تحقق خود را مشاهده می‌کنند، پس در موطن تعـین هـم حـق خـود را در ایـن متعـین مشـاهده می‌کند و هم شیء خود را در این موطن مشاهده می کنـد، از طرفـی ایـن شـی حـق را بـه چشم حق نگاه می کند.

بنابراین ارکان کمال استجلاء را می توان به شرح زیر ذکر نمود:

۱. شهود حق خودش را در خودش به واسطه خودش

۲. شهود حق خود را در موطن تعینات و غیر

چون اشیاء صور کمالی حقند و در موطن ذات به کمالات ذات بر می گردند و در مـوطن احدی مستجند و عین حق می باشند « متحـد بـودیم و یـک گـوهر همـه» امـا در مـوطن تفصیل ممتاز شده و نام غیر را گرفته و قبل از آن چنین نبوده است. پـس حـق خـود را در خودش و در غیری که از وی ممتاز است شهود می کند.

۳. شهود غیر خودش را به واسطه خودش

در حقیقت استجلاء ؛ عبارت است از مشاهده غیر (اشیا) خودشان را به واسطه خودشـان از این جهت که غیر حق تعالی است.(همان،ج۲،ص۱۰۹۹)

۴. شهود غیر یعنی شیء خدا را به چشم خودش

یعنی مشاهده غیر آن کس را که از این غیر ممتاز است (یعنی حق سبحان را بـه چشـم غیر یعنی؛ مشاهده می کند این غیر حق سبحانه را به چشم خودش و به چشم «مـن امتـاز عنه» یعنی به چشم حق سبحانه.

چون اشیاء به وجود خود ادراک می کنند، پس به چشم حق سبحانه به حق می نگرند و حق چشم آنها در این رؤیت است.

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2024-10-12]

۵.شهود غیر خدا را به چشم خدا

البته به دلیل آن که «غیر» از کسانی است که خبر از خود ندارد و از ملائکه مهیّمه است دو شهود اول حق دربارهٔ وی صادق است، ولی سه شهودی که غیر دارد در وی صادق نیست.

محبت الهی، محبت کمال جلاء و استجلاء

محبت الهی به ذات و کمالات ذاتی ناشی از علم به ذات و کمالات مستجن در آن است در مرتبهٔ غیب الغیوبی وقتی به خود نگریست، علاوه بر وجود ذاتی واجبی خود کمالاتی مستجنّ در آن دید. البته مراد از این که خود را با کمالات دید نه این که ذات قبل از آن از خود محتجب بوده و تقدم و تأخری در این رؤیت باشد، بلکه از دیدگاه مشاهده این سویی که به معرفت امور و تفاوت آنها دست یافت، چنین تعبیر می شود، و ما این نگاه و نسبت شهودی ذات به خود را بهاسم بصیر نسبت می دهیم. پس بین وجود و وجوب ذاتی که کمال اول است و بین کمال مستجنّ در ذات با این نگاه ارتباط برقرار شد و این ارتباط حامل محبت ذات به این کمالات بوده و رنگ محبت را به خود دارد، زیرا ذات محبت خود بوده و لوازم ذات به تبع ذات نیز محبوب می گردد.

تجلیحبی مزبور ناشی از حبّ الهی است.خبر آن«باعث المحبّهٔ الالهیهٔ» است. (همان، ج۲، ص۱۰۹۴) اثر الهی یعنی تجلّی حبی و این تجلّی وجودی است که در علم و عین باعث آثار فراوان است و همه آثار زیر سر همین تجلی است در خاج آنچه موجود است همین تجلی است وجود عام و صادر نخستین همین تجلی در خارج است.

«و هی محبهٔ کمال الجلاء والاستجلاء» (همان، ج۲،۱۰۹۵) یعنی محبت الهی، محبت کمال جلاء و استجلاء است، که گاه از آن به عبادت و گاه به معرفت تعبیر می شود، و عبادت در آیه «وَ مَا خَلَقتُ الجِنَّ و الإنسَ إلاّ لِیَعبُدُون» به معرفت تفسیر شده است.

«جلاء: ظهور الذات المقدّسهٔ لذاتها فی ذاتها و الاستجلا ظهورها لذاتها فی تعیّناتها.» (کاشانی،۱۳۸۱، ۲۰) کمال جلا ظهور ذات برای خودش در مرآت انسان کامل و کمال استجلا ظهور ذات برای خودش در همه تعینات به طور تفصیل است لذا در کمال استجلاء ذات در هر شأنی به اندازه آن ظهور کرده و به مقداری که آن شأن از اطلاق وی قبول کرده خودش را رؤیت می کند. لذا کمال رؤیت در ظهور در همه شؤون و رؤیت خودش در همه

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2024-10-12]

آنهاست، شهود ذات در تعینات غیر متناهی بدون واسطه است، زیرا نسبت حق به تعینات نسبت مطلق به مقید می باشد و لذا معیت ذاتی با همه دارد و این همان وجه خاص هر موجود با حق سبحانه است و لذا حق سبحانه به جزیی از حیث جزئی لم دارد نه این که به جزئی علی وجهٍ کلی علم داشته باشد.

باری محبت الهی که از علم ناشی شده و البته علم لدون وجود و حیات معنا ندارد، طلب برای ظهور دارد، و این طلب اولین طلب است که باعث تعین ظهور عینی است و البته این طلب در واقع از آن اسماء ذاتیه است که عین ذاتند و قبلا بیان کردیم که ذات غنی از عالمیان هیچگونه تعلق و طلبی ندارد، و طلب از امور ذات الاضافه است و مطلوب می‌خواهد، و لذا شارح در مصباح الانس(ابن فناری،۱۴۷،۱۳۷۴) فرمود:

«علت این که این طلب برای اسمای ذاتیه است این که: منشای رقیقه عشقیه طلبیه شهود حق‌تعالی به نظر علمی ازلی است که به کمال ذاتی وجودی نظر تنزّه نموده و در پی آن تجلی غیبی برای کمال دیگر که همان کمال جلاء و استجلاء ست منبعث شده است و آن تجلی غیبی همان کمال جلاء و استجلاست ولی آن شهود اوّل الاوائل است.

پس محبت الهی برای ظهور در واقع از اسمای ذاتیه است و به این میل و طلب اسماء اراده گفته می شود و همین میل و اقتضای ظهور نسبت به حقیقت جامعه که به آن ظهور صورت می گیرد و به کمال جلا و استجلاء تعلق می گیرد، محبت ازلیه نام دارد و این اقتضای امری واحد است که رابط بین تجلی اول کمالی و تجلی ثانی کمالی اسمایی است. و به این اقتضاء و طلب و میل در سرّ اولیت به «احببتُ ان اعرف» تعبیر شده، البته محبت به موجود تعلق نمی گیرد، بلکه به کمال که تاکنون ظاهر نشده است تعلق می گیرد.

و این معرفت ذاتی یا اسمایی همان ظهور است که از آن به عبادت در آیه «ما خلقت الجن و الانس...» تعبیر شده است یعنی «لیعرفونی ای لیوحّدونی».

پس همانطوری که گذشت محبت به کمال جلاء و استجلاء برمی‌گردد. یعنی توجه ایجادی ناشی از محبت به کمال جلاء و استجلاء است.

قونوی هم در همین رابطه می نویسد: «انّ مبدأ التوجه الالهی للایجاد صدر من ینبوع الوحده باحدیه الجمع و تعلق بکمال الجلاء و الاستجلاء المعبّر عن حکمه تاره بالعباده و تاره بالمعرفه» (قونوی،۱۳۲،۱۳۷۵)

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2024-10-12]

نظر ابن عربی دربارهٔ استجلاء

ایشان در بحث ضرورت وجود انسان کامل، یکی از دلایل مهم را همین موضوع استجلاء می داند و می نویسد؛ کمال استجلای حق سبحانه به انسان است.(ابن عربی،۱۳۶۶، ص۴۹)

استجلاء؛ یعنی خود را در غیر دیدن، مثل نویسنده‌ای که خود را در نوشته خود می‌بیند، ابن عربی سرّ ایجاد عالم را استجلاء می داند و کمال این استجلاء را تنها در انسان کامل پیدا می شود. یعنی بدون وجود انسان کامل، استجلای کامل هم تحقق نخواهد یافت.

او در همین «فص آدمی» این سخن را با مثال آینه تبیین می کند و می گوید: «صاحب کمال به کمالات خود علم دارد، ولی در آینه دیدن لذت دیگری دارد.»(همان، ص۴۹)

لفظ آینه برای این است که نشان دهد، ظهور در غیر است و اگر غیر به گونه‌ای باشد که هر آنچه در اوست را نشان دهد. نهایت مقصود حاصل می شود.

«..... اما خود را به خود دیدن غیر از خود را در چیز دیگری دیدن است که (آن چیز) به منزله آینه باشد، چه در این حال بیننده به صورتی پدیدار می گردد که محل نگریسته شده در آن (آینه) بدو می دهد و دیداری چنین صورت نمی‌بندد، مگر آنکه محلی (در میان) باشد و بیننده در آن تجلی کنند.»(همان، ص۴۸)

بدین طریق، ابن‌عربی به ذکر این مثال و بیان خلاصه موضوع استجلا و جلا، زمینه‌ای را ایجاد می‌کند که ابن‌فناری ابن مسئله را در مصباح‌الانس بطور مفصل بیان و تشریح می‌نماید.

نظر ابن فناری

از موضوعاتی که ابن فناری تقریبا برای اولین بار و مفصل بدان پرداخته است دربارهٔ اصطلاح جلا و استجلا و کمال جلا و استجلا می باشد.

در اصطلاح به ظهور ذات برای خویش به کمالات اسمایی جلاء گفته می شود، پس جلاء ظهور تفصیلی اسماء الهیه و اعیان ثابته در موطن واحدیت می باشد.

استجلاء شهود ذات خودش را در اسماء و اعیان در موطن خارج است.

از این روی باید ذکر نمود که کمال جلا و کمال استجلا در موطن انسان کامل متجلی می گردد. این مطلب را جناب ابن فناری ابتدای در فصل نهم از تمهید جملی کتاب مستطاب مصباح الانس (ابن فناری،۱۳۶۳،ص۴۷) با استفاده از سخن شیخ در ذیل آیه ۵۶ ذاریات (ابن عربی،۱۴۲۷،ج۲،ص۲۷۲) ذکر و می نویسد که: کمال جلاء همان کمال ظهور

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2024-10-12]

حق متعال در انسان کامل است، و کمال استجلاء عبارت است از جمع حق متعال بین شهود خودش به خودش درخودش و در آن چه که از وی ممتاز و جدا است. پس به سبب امتیاز غیر نامیده می‌شود، در حالی که قبلا(یعنی پیش از امتیاز) این گونه نبوده است.

و همین‌طور عبارت است از مشاهدهٔ غیر خودش را به خودش از جهت غیر بودنش و کسی که از وی امتیاز دارد به عین او و عین کسی که از وی امتیاز دارد. (ابن فناری، ۱۳۷۴،ص۱۲۴)

امام خمینی(ره) وبررسی وتبیین نظر ابن فناری

با مطالعه آثار امام خمینی(ره) در خواهیم یافت که در توضیح و نفسیر جلاء و استجلاء آنها هیچ اختلافی با هم دیگر ندارد، آنچه که در این بررسی مهم هست، دقت حضرت امام خمینی(ره) در بررسی کمال جلاء و کمال استجلاء است که در هنگام بیان نظرات ابن فناری، تعلیقه مفصل و مهمی دارد، ایشان می نویسند؛

و کمال استجلاء، مطلق جمع حق متعال بین شهود خودش به خودش در خودش است در حالی که ممتاز و جدای از اوست و مطلق مشاهدهٔ غیر خودش را به خودش از جهت غیر بودنش، نمی‌باشد. بلکه حق آن است که؛ کمال استجلاء عبارت است از مشاهدهٔ حق خودش را بواسطه اسم جامع در مرآت اتم یعنی انسان کامل. پس ظهور حق در مرأت اتمّ کمال جلاء و شهود خودش در آن مرآت است.(امام خمینی،۱۴۱۰، ص۲۵۲)

همانطوری که مشاهده شد امام خمینی با تخصیص تعریف جناب ابن فناری خواست بگوید که اولا تجلی الهی فقط به واسطه اسم جامع و کل شئون تنها در موطن اسم جامع امکان دارد(امام خمینی،۱۳۸۷،ص۲۱۵) در نتیجه حضرت امام(ره) بر این باور هست که؛ صرف آن که حق سبحانه خود را در ذات خود، با آینه ذات خویش مشاهده نماید و در عین حال، خود را در غیر ذات خودش نیز شهود کند، استجلاء کامل محسوب نمی شود، بلکه استجلاء کامل آن است که حق سبحانه خود را با اسم جامع و در آینه تمام نما، یعنی انسان کامل، مشاهده کند.

بنابراین، ظهور حق در آینهٔ کامل و تمام نما، جلاء کامل خوانده می شود، و شهود حق خودش را در آن آینه، استجلاء گفته می شود.پس از کلام امام فهمیده می شود که در تمام نظام آفرینش، از ملک تا ملکوت هستی، کامل ترین مظهر و جامع ترین آیت، وجود مبارک

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2024-10-12]

انسان کامل است، و او است که می تواند آینه تمام نما، آیت ظهور و اظهار و آینهٔ شهود حق سبحانه باشد.(صادقی،س۲۱،ش۱۷۷،ص۳۷)

کمال جلا ظهور ذات در انسان کامل و کمال استجلاء شهود ذات خودش را در موطن انسان است. به نظر می رسد که در این نکته توسعی در تعبیر از جلا وکمال جلا و استجلا و کمال استجلا کرده، چه این که جلا ظهور و استجلا شهود است. ظهور از بالا و شهود در موطن از آن حقیقت حق- تعالی- می باشد، در این صورت تعیین اول، خود ظهور اول و جلا ذاتی است و به واسطه این که انسان کامل ختمی به آن درجه می رسد کمالجلاء ذاتی است، چنانکه جلاء اسمایی ظهور حق در موطن واحدیت با اسماء و صور تفصیلی است و کمال جلاء اسمایی ظهور حق در موطن واحدیت با اسماء و صور تفصیلی است و کمال جلاء اسمایی شهود حق اسماء و صور تفصیلی را در موطن انسان کامل است.

مرتبه انسان کامل در این شهود برزخیت ثانیه و واحدیت است به این ترتیب، مقتضای اول کمال ذاتی، کمال جلاء ذات است یعنی ذات در موطن احدیت با همه کمالات مندمجه ظهورکرده است، روشن است این کمالات مندمجه چیزی جز اسماء و صور آنها یعنی اعیان ثابته نیست جز این که تفصیل نیافته و در موطن احدیت قرار دارد، معنای عدم تفصیل آنها این نیست که ذات در این اعتبارات به تفصیل آنها نیازی داشته باشد، چه این که ذات در این مرحله همانند علم بسیط است که در علوم تفصیلی نیازی به چیزی ندارد.

این اعتبارات که ابن فناری بدان اشاره نموده است، اعتبارات واحدیت اندماجی است که در احدیت می باشد، گاه از این به واحدیت اندراجی در احدیت تعبیر می کنند، چنین شهودی شهود مفصل در مجمل می باشد.

مظاهر کمال استجلاء

و مقتضای ثانی کمال ذاتی کمال استجلاء ذات می باشد که از آن ابن فناری به صورت زیر تعبیر نموده است: «ظهوره لنفسه باحدیهٔ جمع جمیع اعتبارات واحدیته برجوع الکل الیه علی نحو ما کان عندکمال الجلاء الذکور لکل من حیث الکمال الانسانی....»(ابن فناری،۱۳۷۴، ص ۶۵۸)

بنابراین شهود حق- تعالی- خویش را در برزخیت اولی در موطن انسان کامل جامع و ارتقاء یافته به عین برزخیت اولی کمال استجلاء ذاتی است. این اصطلاح برای اولین بار در

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2024-10-12]

مصباح الانس بیان شده است. و نیز بیان شده است که این کمال استجلاء در خارج نیز مظهر دارد و مظهر صوری آن مزاج اعدل عنصری محمدی است و مظهر معنوی آن قلب تقی نقی احمدی است، چنین قلبی تجلی اول و برزخیت اولی را در خود جای می دهد.

ورثهٔ آن حضرت که امامان پاک از عترت طاهره او هستند نیز چنین مظهریتی به حکم وراثت دارند، گرچه منزلت نبوت آن حضرت را ندارند لیکن به ارث ولایت آن حضرت را دارا هستند چه این که فرمود: «انت منّی بمنزلهٔ هارون الا انه لا نبی بعدی»(کلینی، ۱۴۰۱، ج۸،ص۱۰۶)

در مورد کمال اسمایی که کمال جلاء و استجلاء را در پی دارد، ابن فناری در این مورد می نویسد: «و اما کمال الاسمائی فیقتضی ایضاً کمال الجلا و الاستجلاء ... »(ابن فناری، ۱۳۷۴، ص۶۵۹)

پس همانطور که ذکر شد، اگر ذات بخواهد در واحدیت ظهور کند جلاء است، و اگر ذات در پی کمال ذاتی مستجن در احدیت و مطابق خواسته وی در واحدیت ظهور نماید در اینجا از آن به جلاء اسمایی تعبیر کرده و کمال جلاء اسمایی ظهور این اسم در قلب انسان کاملی است که این اسم کلی مربی او است.

بنابراین کمال جلاء اسمایی مطابق این تعریف شهود حق- تعالی- خود را در قلب نبی از انبیاء غیر از خاتم الانبیاء(ص) می باشد. البته معنای این سخن چنین نیست که دیگر اسماء در این موطن راه ندارد، بلکه هر اسمی مشتمل بر دیگر اسماء می باشد جز این که غلبه با این اسم کلی است که قلب این پیامبر(ص) مظهر معنوی آن ثمره است. طبیعی است که مطابق این معنا استجلاء ظهور این اسم در خارج و کمال استجلاء شهود آن در موطن انسان کامل می باشد.(حمزه فناری،۱۳۸۸،ج۵،ص۳۰۷۲)

امام خمینی این امر بدین گونه روایت می کند که: خدای متعال را به مقتضای (کل یوم هو فی شأن) در هر آنی از زمان شأنی است و تجلی به جمیع شئونات جز برای انسان کامل امکان ندارد، زیرا هر یک از موجودات از عوالم عقول مجرده و فرشتگان مهیمن و بهصف کشیده گرفته تا نفوس کلیه الهیه و ملائکه مدبره که به تدبیر امور مأمورند و ساکنان ملکوت علیا و سایر مراتب ملکوت از فرشتگان زمینی همه و همه مظهر اسم خاصی هستند که پروردگارشان به همان اسم بر آنها تجلی می‌کند. هر یک از آنان را مقامی است معلوم و

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2024-10-12]

معین، چنانچه در روایت است که برخی از فرشتگان همیشه در رکوعند و به سجده نمی‌روند و برخی دیگر همیشه در سجده اند و به رکوع نمی روند و این اشاره به آن است که تجاوز از مقام خود نتوانند کرد وقدم از محلی که دارند فراتر نتوانند گذاشت و از این جهت بود که جبرئیل علیه السلام در جواب رسول خدا که پرسید چرا به همراه من نمی‌آیی، عرض کرد:

اگر بند انگشت برتر پرم فروغ تجلی بسوزد پرم

و اما اهل یثرب انسانیت و مدینه نبوت را مقام معین و محدودی نیست و از این جهت بود که ولایت مطلقه علویه را که همهٔ شئون الهیه بود، حامل گردید و استحقاق خلافت عامه کبری را یافت و صاحب مقام ظلومیت شد [پس] تجلی به اسم جامع و کل شئون تنها برای انسان کامل امکان دارد.(امام خمینی،۱۳۸۷، ص۲۱۵)

پس استجلاء شهود در موطن خارج و جلاء ظهور در علم است، و کمال هر یک شهود در همان موطن است و انسان کامل در خارج عالم کبیر به شمار می رود، و لذا همه عالم پیکره او به شمار می رود، لذا کمال استجلاء شهود حق تعالی خودش را در موطن انسان کاملکه همان خارج است معنا پیدا می کند.

ابن فناری، کمال اسمایی را مقتضی کمال جلاء و استجلاء دانست و کمال جلاء را به دو قسم تقسیم نمود:

۱- ظهور تجلی ثانی از تجلی اول جلاء است و کمال جلاء ظهور در انسان کامل در واحدیت است، اکنون که تجلی ثانی مشتمل بر اصول صفات هفت گانه ناشی از تجلی اول ظهور پیدا کرده و از آن هفت اسم منتشی شده که در انسان کامل خود را نشان داده است. ترتیب پیدایش این اسماء در انسان کامل عکس ظهور آنها در واحدیت نزولی است، چه این که صعود عکس نزول است به حضرت برزخیت ثانیه که انسان کامل بدان درجه می رسد حضرت عمائیه گفته می شود.

از این اسماء هفت گانه اسماء فعلیه وجوبه و حقایق انفعالیه امکانیه برای قبول انتشاء می یابند و دیگر حقایق و اسماء فراوان در این موطن نیز باید از همین مفاتیح انتشاء یابند. همهٔ این حقایق نسب اسماء الهی و صور کمالات حقند، و به وجود احدی کمالی موجودند.

۲- استجلاء ظهور حقایق علمی و شهود آنها در موطن خارج است، کمال استجلاء اسمایی ظهور صور اعتبارات واحدیت به صور آثار اسماء الهیه و قوابل کونیه می باشد، یعنی

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2024-10-12]

تحقق حقایق در خارج که در قوس صعود پیکر انسان کامل شده کمال استجلاء اسمایی است. (حمزه فناری،۱۳۸۸، ج۵،ص ۷۳۳۰)

پس انسان کامل است که کمال استجلاء در آن تحقق می یابد و مظهر اتم و اعظم الهی است، دیگر افراد انسانی هر یک بر اساس مرتبه معنوی که کسب می کنند، می توانند بر خوردار از درجه ای از درجات کمال باشند.

حضرت امام(ره) نیز در ادامه می نویسد: هنگامی که پروردگار با یکایک اسمائش بر سالک تجلی کرد و به مقام هر یک از اسماء خاص تحقق یافت، قلبش قابلیت می یابد که اسم جامع که دارای همهٔ شئونات است و تمام جبروت و سلطان در آن است در آن قلب تجلی نماید. اولا به وحدت جمعی و کثرت در وحدت و ثانیا به کثرت تفصیلی و بقاء بعد از فناء و وحدت در کثرت آنگاه است. که از پروردگار خود سوال می کند به آنچه او را است از شأن و جبروت در حضرت جمع به طریق وحدت و به هر شأنی به تنهائی و به هر جبروتی به تنهائی در حضرت واحدیت و تجلی اسمائی و صفاتی و افعالی به طریق بسط و تفصیل و با رسیدن به این مرتبه مراتب سیر و ترقی پایان می پذیرد و این آخرین مرتبه سیر الی الله است و سفر چهارم است که عبارت است از بقاء بعد الفناء، پس از استهلاک تام سالک.

زیرا حفظ نمودن حضرات و تمکن یافتن در مقام جمع و تفصیل و وحدت و کثرت از بالاترین مراتب انسانیت است و او تمامترین مراحل سیر و سلوک است و حقیقت این مقام برای هیچ کس از اهل سلوک و اصحاب معرفت اتفاق نیافتاده مگر از برای پیغمبر اکرم و رسول مکرم ما و اولیای آن حضرت که از مشکوت او علم و معرفت را اقتباس و مصباح ذات و صفاتش چراغ راه سلوک آنان بوده است.(امام خمینی،۱۳۸۷،ص۲۱۶)

و برای غیر انسان کامل از اولیای الهی طبق فرمایش حضرت امام(ره) این چنین نیست، زیرا برای هر یک از آنان پروردگارشان به اسمی که مناسب حالش بوده تجلی نموده است و بر اساس آن بهره مند از این مقام هستند.(همان،ص۶۶)

نتیجه گیری

ابن فناری در تبیین آرای ابن عربی در باب کمال جلاء و کمال استجلاء می نویسد که؛ کمال جلاء همان کمال ظهور حق متعال به انسان کامل است، و کمال استجلاء عبارت است از جمع حق متعال بین شهود خودش به خودش درخودش و در آن چه که از وی

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2024-10-12]

ممتاز و جدا است. پس به سبب امتیاز غیر نامیده می شود، در حالی که قبلا(یعنی پیش از امتیاز) این گونه نبوده است. و همین طور عبارت است از مشاهدهٔ غیر خودش را به خودش از جهت غیر بودنش و کسی که از وی امتیاز دارد به عین او و عین کسی که از وی امتیاز دارد.

اما حضرت امام خمینی(ره) با نقد بیان ابن فناری، کمال جلاء و کمال استجلاء را توضیح داده با تخصیص تعریف جناب ابن‌فناری می‌نویسد؛ که کمال استجلاء درست است که در موطن انسان کامل می باشد، اما در این موطن هم فقط بواسطه اسم جامع است که متحقق می شود ولا غیر. البته در مواردی چون تشکیکی بودن جلاء و استجلاء حضرت امام(ره) با ابن عربی و ابن فناری همراه بوده و در شرح دعای سحر مطالب عالیه‌ای را بر همین اساس پیاده نموده اند.

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2024-10-12]

کتاب‌نامه

ابن‌عربی، محی‌الدین. ۱۳۶۶. **فصوص الحکم**. تصحیح عفیفی. تهران: انتشارات الزهرا. افست بیروت

..... ۱۴۲۷. **تفسیر قرآن الکریم**. بیروت: دارالکتب العلمیه

ابن فناری، محمد بن حمزه. ۱۳۷۴. **مصباح الانس**. تصحیح محمد خواجوی. تهران: مولی

..... ۱۳۸۸.**مصباح الانس**. ترجمه و توضیح محمد حسین نائیجی. قم: آیت اشراق

..... ۱۳۶۳. **مصباح الانس**. تهران: انتشارات فجر. چاپ افست

ابن‌ترکه اصفهانی، صائن‌الدین. ۱۳۶۰. **تمهید القواعد**. تحقیق و تصحیح جلال‌الدین آشتیانی. قم. بوستان کتاب

ابن فارس بن زکریا، ابوالحسن احمد. ۱۳۹۹. **معجم مقاییس اللغه**. محقق عبدالسلام محمد هارون. بیروت: دارالفکر

جندی، مؤید الدین. ۱۳۷۶. **شرح فصوص الحکم**. تحقیق و تصحیح جلال الدین آشتیانی. قم: بوستان کتاب

جامی، عبدالرحمان. ۱۳۵۶. **فصوص الحکم**. تصحیح ویلیام چتیک. تهران: انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران

خمینی، روح‌اله. ۱۴۱۰. **تعلیقات علی شرح فصوص الحکم و مصباح الانس**. قم: موسسه پاسدار اسلام

..... ۱۳۸۷. **شرح دعای سحر**. ترجمه سیداحمد فهری. تهران: انتشارات اطلاعات

علی بن احمد. ۱۳۷۹. **مشرع الخصوص الی معانی النصوص**. تصحیح جلال الدین آشتیانی. قم. بوستان کتاب

کلینی، یعقوب. ۱۴۰۱. **الکافی**. تصحیح و تعلیق علی‌اکبر غفاری. بیروت: دار صعب و دار التعارف

کاشانی، ملا عبدالرزاق. ۱۳۸۱. **اصطلاحات الصوفیه**. تصحیح مجید هادی‌زاده. تهران: انتشارات حکمت

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2024-10-12]

فرقانی، سعیدالدین. ۱۳۷۹. **مشارق الدراری**. تصحیح و تحقیق جلال‌الدین آشتیانی. قم: بوستان کتاب

..... ۱۳۸۶. **منتهی المدارک**. تحقیق وسام الخطاوی. قم: آیت اشراق

قیصری، داود ابن‌محمود. ۱۳۷۱. **شرح فصوص الحکم**. تصحیح و تحقیق جلال‌الدین آشتیانی. تهران: انتشارات علنی و فرهنگی.

Ali ibn Ahmad, Mashra AL-khusus Elu MauniNusus,edition:Ashtiyani.j, Bustan-e ketab-e Qom, 1379

Ibn Arabi.m,Fosus Al-hekam,edition:Afifi.a,Al-zahra,Tehran,1366

……,Tafsir Al-Qoran,Dar Al-kotob Al-elmeyah,Beyrut

Ibn fanari.m, Mesbah Al-ouns , edition: khajavi.m, Mula,Tehran1374

……, Mesbah Al-ouns ,edition: Naeiji.m, Ayyat-e eshrag, Qom, 1388

……., Mesbah Al-ouns, Fajr, Tehran,1363

Ibn TorkeEsfahani.s, TAMHIDAL-QAVAED, edition: Ashtiyani.J, Bustan-e ketab-e Qom,1381

Ibn Fares.a, MoajamMagayeis Al-lugat, edition:Abd Al-salam.m,Dar Al-Fekr, Beyrut,1399

Jandi.m, Sharh[A commentary on] FosusAI-hekam, edition: Ashtiyani.j, Bustan-e ketab-e Qom,1376

Jami.a, Naqd Al-nusus, edition: Chittick.w, Cultural Studies and Research Institute, Tehran,1992

Khumeyni.r, SharhDuay-e Sahar, edition:Fahri.a, ettelaut, Tehran,1387

……, TaliqatAluMesbah Al-ouns, Cultural Pasdar-e Eslam, Qom, 1410

Kuleyni.y, Al-Kafi, edition:Qaffri.a, Dar Al-saab& Dar Al-Taruf,Beyrut, 1401

Kashani.a,Estelahat Al-Sufiyye, edition:Hadizadeh.m, Hekmat, Tehran, 1381

Geysari.d,Sharh[A commentary on] FosusAI-hekam, edition: Ashtiyani.j, Elmi&Farhangi, Tehran,1371

Forgani.s,MasharegAl-darari,edition:Ashtiyani.j,Bustan-e ketab-e Qom, 1379

……..,Muntahal Al-Madarek,edition:Al-khatavi.Eshrag.Qom.1386

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2024-10-12]